

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۰ اگست ۲۰۲۳



یونس نگاه

بازار تروریسم و تاجران پر شمار

در جهان تنها سیب، انگور، گندم، جواری و دیگر خوراکی‌های قانونی و مغذی خریدار ندارند، بلکه زهر مار، چوچه گژدم، برگ تنباکو و شیره تریاک نیز بازار دارند. بازار اقلام اخیر الذکر اگرچه عام نیست، اما بسیار پررونق، سودده و رقابتی‌تر است. بخش عمده این محصولات تلخ صرفاً جنبه سودآوری دارد و به قیمت جان و آرامش میلیون‌ها انسان دادوستد می‌شود. البته قسمتی از آن‌ها برای صنایع دارویی و نجات جان آدم‌ها نیز به کار می‌روند. همه آرزو داریم روزی جهان عاری از دخانیات و مواد مخدر گردد، بازار سیاه و خونین این محصولات تعطیل گردد و دیگر هیچ آدمی را نبینیم که تریاک می‌کارد، هیرویین می‌فروشد و یا معتاد می‌شود.

اما آیا در وضعیت جهان امروز پایان بازار تریاک و تنباکو متصور است؟ دولت‌هایی که شرکت‌ها را وادار می‌کنند تا پشت قطی سگرت هشدار بنویسند و عکس‌های ترسناک چاپ کنند، یا تلویزیون‌ها را وادار می‌کنند که در مورد ضررهای استفاده از تنباکو اعلان نشر کنند، آیا خود آن دولت‌ها می‌توانند از شیرینی مالیات سگرت و پول‌های هنگفتی که از قاچاق مواد مخدر به دست می‌آورند چشم‌پوشند؟

عرصه سیاست نیز مثل بازار تنها جای سیب‌ها و گندم‌های برکتی نیست و تنها آزادی‌خواهان، نیروهای مترقی و عدالت‌طلبان در آن استقبال و تحمل نمی‌شوند، بلکه جنایت‌کاران، سازمان‌های تروریستی، شبکه‌های آدم‌کش و زندانیان خطرناک مثل تریاک و زهر مار جای مهم در اجتماع دارند. دولت‌ها برای تأمین منافع خود از این نیروها استفاده می‌کنند و برای روز مبادا، همان‌طوری که انبار ماین، تسلیحات کیمیائی و وسایل کشتار جمعی نگه می‌دارند، نیروهای آدم‌کش و جنگ‌جویان خطرناک را نیز تشکیل می‌دهند و ذخیره می‌کنند. گروه واگنر نمونه برجسته از اتکای دولت‌ها بر گروه‌های جنگی قراردادی و جنایت‌کاران خطرناک است. گفته می‌شود تعداد زیادی از زندانیان اعدامی و جنایت‌کارانی که در محاکم روسیه به حبس‌های طولانی محکوم شده‌اند، با پیوستن به گروه واگنر از اعدام و یا زندان نجات می‌یابند و به آن‌ها گفته می‌شود که اگر از جنگ زنده بیرون شدند، می‌توانند به زندگی عادی برگردند و دوسیه‌های‌شان بسته خواهد

شد. بلکه واتر، قراردادی جنگ‌های امریکا را نیز کارشناسان جنگ به ارتکاب جنایات ضد بشری متهم کرده و در جمع گروه‌های تبه‌کار و آدمکش دسته‌بندی می‌کنند.

گروه‌های تروریستی نیز بر اساس نیاز بازار جنگ شکل می‌گیرند و دولت‌ها در پرورش و حفظ این گروه‌ها نقش دارند. حضور اختطاف‌چی‌ها، آدمکشان حرفه‌ئی، قاچاق‌بران، دزدان و جنایت‌کاران در صفوف و رهبری این گروه‌ها بسیار پررنگ است. پنج هزار زندانی که در سال آخر جمهوری اسلامی آزاد شدند و در میان‌شان جنایت‌کاران غیرطالب نیز بودند، شاهد زنده و تازه این مدعا در سرزمین خود ماست. در منطقه‌ ما، گروه‌های تروریستی همپای حضور اردوهای خارجی و درگیری‌های بازیگران بزرگ جنگ ظهور کرده، قدرت گرفته و بعد ناپدید شده‌اند و یا تغییر چهره و مأموریت داده‌اند. قدرت‌گیری داعش در خاورمیانه در حدی که ادعای سرزمینی داشت، منابع نفتی را کنترل می‌کرد و مرزهای سیاسی را به هم می‌زد، تنها در سایه حضور لشکرهای متخاصم دولتهائی به قدرت‌مندی امریکا و روسیه ممکن بود. اکنون که تقابل گرم میان قدرت‌های بزرگ در آن منطقه به تعلیق درآمده، قدرت نیروهای تروریستی نیز در آن سرزمین‌ها افول کرده است. در جنگ‌های سوریه، تمام طرف‌ها (ایران و روسیه، ترکیه، امریکا و ناتو) گروه‌های شبه‌نظامی و آدمکشان حرفه‌ئی را ایجاد کرده بودند که در بدل پول می‌جنگیدند. هسته‌های اصلی آن گروه‌ها هنوز در منطقه ما تحت حمایت دولت‌ها زنده نگه داشته شده و برای جنگ‌های احتمالی، مثل ذخایر تسلیحاتی حفاظت می‌شوند. افغانستان، اکنون مهم‌ترین دیپوی جنگجویان قراردادی و آدمکشان حرفه‌ئی شده است. طالبان شاید خوش‌شانس‌ترین گروه تروریستی منطقه ما باشد که به دلیل حمایت بی‌دریغ پاکستان و ناتوانی مردم افغانستان در دفاع از سرزمین‌شان، و نیز ضرورت امریکا و دیگر کشورهای ذی‌دخل به داشتن سرمایه‌های جنگی، صاحب کشور شده‌اند. طالبان با گذشت زمان مثل تریاک افغانستان به کالای مهم و وسوسه‌برانگیزی بدل گردید که طرف‌های مختلف جنگ و سیاست، به بهره‌گیری از آن علاقه‌مند شدند. همان‌طوری که مالک تریاک افغانستان را نمی‌توان گروه یا طرف مشخص عنوان کرد و از دهقان تا دکان‌دار محلی، تا قاچاق‌بران و مافیای منطقه، تا مصرف‌کنندگان و فروشندگان جهانی در آن دخیل‌اند، مالکیت طالبان نیز اکنون بسیار پیچیده‌تر از آن است که به پاکستان یا امریکا محدودش کنیم. درست است که امروز ملا هبت‌الله و گروهش می‌توانند با فرمانی موج‌گشت و تولید مواد مخدر را مدیریت کنند و بر قیمت بازار و مقدار عرضه اثر بگذارند، اما آن گروه به تنهایی نمی‌تواند سرنوشت مزارع تریاک افغانستان و شبکه‌های قاچاق و توزیع آن زهر را تعیین کند، بلکه زنجیره عرضه و تقاضای آن در سراسر جهان پیچیده و غیر از طالبان، مالکان و برنامه‌سازان مؤثر دیگر نیز وجود دارند. همین‌طور مدیریت کالای تروریسم و تندروری در افغانستان، به‌خصوص مدیریت طالبان اگرچه به دست امریکا و پاکستان است، اما دولت‌ها و نیروهای بسیاری در تجارت آن کالای آلوده دخیل گشته‌اند.

از نقش دولت‌ها اگر بگذریم، نکته‌ای که کمتر به آن پرداخته شده، سهم نیروهای غیرطالب در تقویت طالبان و اکنون حفظ امارت آن گروه است. به یاد داریم که چگونه تحصیل‌کردگان، سیاست‌مداران، تکنوکرات‌ها و حتا گروه‌های سیاسی که اجندهای غیرطالبانی داشتند، زمانی که طالبان طرف اصلی معامله قدرت‌ها قرار گرفتند، وارد رقابت تماس و معامله با این گروه شدند. عده‌ای برای دوری جستن از تیغ طالبان، عده‌ای برای استفاده از گروه طالب برای حذف رقیبان و کسانی برای دستیابی به مقام و ثروتی در دوره حاکمیت طالبان وارد معرکه شدند. آنانی که اختلاف فکری با حاکمیت طالبانی داشتند، برای هم‌سوئی با روند طالبان‌سازای کشور توجیهاتی می‌تراشیدند و از جمله تغییر طالبان را بهانه می‌آوردند. هنوز تبلیغ تغییر طالبان سر زبان‌هاست. امریکا و کشورهای دیگر غربی هم‌زمان با تماس و همکاری با طالبان، تبلیغ می‌کنند که چشم‌پهرا تغییر سیاست‌های طالبانند و تا زمانی که فلان تغییرات در سیاست‌های طالبان

نیاید، حکومت آن گروه را به رسمیت نمی‌شناسند، اما برای منافع سیاسی و اطلاعاتی تماس و تعامل با آن گروه را لازم می‌دانند.

افراد و طیف‌های سیاسی داخلی که در برابر طالبان سکوت کرده‌اند و یا همراهی با آن گروه را تبلیغ می‌کنند، نیز مدعی‌اند که طالبان این‌گونه نخواهند ماند و تغییر خواهند کرد. ملا هبت‌الله و امارتش، برای خیلی از طرف‌های داخلی و خارجی فرصت‌طلب و سودجو، پلی به نظر می‌رسد که آنان تلاش دارند از روی آن به میدان تازه‌ای وارد شوند که آن‌جا بر رقیبان خود پیروز باشند. از این رو تماس و همکاری با طالبان در آئینه‌تصویری که افراد، گروه‌ها و دولت‌ها برای افغانستان پس از طالبان دارند، معنا می‌یابد. بندرت حامیان و لابی‌گران طالب را می‌توان یافت که مثلاً با فرامین ملا هبت‌الله علیه زنان و آموزش موافق باشند و آرزو داشته باشند طالبان کشور را از تمام نشانه‌های زندگی شهری و مدرن خالی سازند، بلکه آنان تصور می‌کنند که این دوره موقت سرکوب و خشونت مسیر را برای افغانستانی که در ذهن دارند هموار خواهد کرد. نگاه آنان به طالبان مثل نگاه پوتین به گروه واگنر، استفاده‌جویانه و ابزاری است، با این تفاوت که پوتین لگام واگنر را به دست دارد و می‌تواند مأموریت آن گروه را مشخص سازد، اما لابی‌های طالب در تصورات خود با این گروه بازی می‌کنند. آنان تلاش دارند با ایستادن کنار طالبان، با رقیبان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود بجنگند.

کاشت تریاک به امید نجات از فقر یا رقابت با همسایه، در آغاز شاید اقدام وسوسه‌برانگیز بیاید و هیجان خلق کند، اما تریاک وقتی به قریه‌ای وارد شد، پیش‌فرض‌های بسیاری را برهم می‌زند و دشواری‌های فراوان به همراه می‌آورد. حمایت از طالبان و بازی با تروریسم و ارتجاع در بازی‌های سیاسی، بسیار پرخطرتر از وارد شدن به بازار تریاک است. اگر می‌توانستیم در سال‌هایی که مذاکره و همکاری با طالبان در حال رونق‌گیری بود وضعیت امروز را تصویری کنیم، خیلی از لابی‌ها و حامیان تحصیل‌کرده طالب، آنانی که استاد دانشگاه، مقام دولتی، تاجر، محصل و فعال سیاسی جهان‌دیده بودند، به احتمال زیاد در تصمیم خود تجدید نظر می‌کردند. اگر آنان می‌دانستند که طالبان وقتی به قدرت برگشتند خود اینان را نیز از سیاست، اجتماع و اقتصاد حذف می‌کنند، آنگاه احتمالاً علیه طالبانی شدن کشور می‌ایستادند. اگر آنان می‌دانستند که خود نیز مجبور به ترک وطن می‌شوند، زندانی و یا ترور می‌گردند، دختران‌شان از مکتب محروم می‌شوند و همسران‌شان از کار منع می‌گردند، به احتمال زیاد دست از همکاری با طالبان می‌کشیدند. متأسفانه چنین نبود. دست‌های پر قدرتی گروه طالب را به بازار جنگ و سیاست عرضه کرده بود و معامله‌گران بسیار وارد آن بازار شدند.

امروز نیز تصور فردای دلخواهی که برخی از دوره پس از طالبان دارند، فریبده است. کشورها و بازیگران خارجی از دور و با هزینه کم با این گروه بازی می‌کنند و از این‌که کشور ما را دیپوی گروه‌های تروریستی ساخته‌اند، آسیب مستقیم چندان متحمل نمی‌شوند. برای آنان افغانستان ذخیره‌گاه ابزار خطرناک جنگی است، اما برای مردم افغانستان بازی با سرنوشت مردم و آینده وطن است. آیا گذشت زمان لابی‌ها و حامیان طالب را متوجه خواهد ساخت که میان طالبان ذهنی آنان و طالبان واقعی بسیار فاصله است و باید از حمایت آن گروه دست بردارند؟